



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (۲۱) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲) مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۴) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْثِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷) ﴿

موقعیت نظامی و سیاسی جنگ احزاب

جریان جنگ احزاب، موقعیت نظامی و سیاسی اش به این صورت بود که فرمود احزاب آمدند خود حزب از يك گروه و جمعیتی حکایت می کند پس چند نفر نبودند چند گروه بودند چه اینکه از این چند گروه به چند جُند یاد کرده است فرمود: ﴿إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾^۱ يك نفر را نمی گویند جُند چه اینکه يك نفر را نمی گویند حزب پس چند گروه بودند که از آنها به عنوان احزاب یاد کردند و چند گروه بودند که از آنها به عنوان جنود یاد کردند. اینها از آن جهت که يك تفکر سیاسی و اجتماعی برای براندازی داشتند، شدند احزاب از آن جهت که نیروی مسلح بودند

شدند جنود ممکن است کارها تقسیم شده باشد ولی غالب اینها مسلح بودند پس از آن جهت که کار نظامی می کردند تعبیر به جنود شد از آن جهت که کار سیاسی، اجتماعی داشتند تعبیر به احزاب شد.

سرّ وعده بودن آزمون الهی در احزاب

مطلب دوم آن است که آزمون الهی که پایانش خیر و رحمت است وعده است نه وعید، خدای سبحان در سوره مبارکه «بقره» همان طوری که آیه اش قبلاً گذشت فرمود شما حادثه ای را در پیش دارید که با آزمون الهی همراه است طوری است که همه شما متزلزل می شوید و لرزه در فضای زندگی شما حکومت می کند ﴿وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾^۱ که گفتار وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان استدعاست و گفتار برخی ها هم احیاناً به صورت استبطاء یعنی دیر شده، چرا وعده نرسید. این حادثه ای که خدا در سوره مبارکه «بقره» خبر داد و وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها گزارش داد که چنین حادثه ای در پیش است مؤمنان راستین این را به عنوان يك وعده خدا تلقی کردند نه وعید لذا فرمود وقتی که احزاب را دیدند مؤمنان گفتند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ این وعده الهی است برای اینکه ما در اینجا امیدواریم صابر باشیم حسنه دنیا و حسنه آخرت نصیب ما می شود این می شود وعده الهی دیگر سخن از وعید و اوعده و امثال ذلك نیست مؤمنان راستین می گویند این وعده خداست این چنین نیست که عذاب الهی باشد و مانند آن.

نیازمندی مطالب عملی به الگو و معرفی رسول خدا برای آن

مطلب دیگر آن است که مطالب علمی با گفتن و اقامه برهان حل می شود اما مطالب عملی گذشته از اینکه نیاز به تعلیم دارد يك الگوی عملی هم می خواهد که انسان چگونه این را پیاده کند از يك طرف وهم و خیال مزاحم اند از يك طرف شهوت و غضب معارض اند اما وقتی انسان ببیند که عده ای همین مطلب را خوب فهمیدند و پیاده کردند و جواب خوبی داد اینها می توانند به آنها اقتدا کنند فرمود این معارف و عقاید و اخلاق و مسائل حقوقی به

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

وسيله وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتی که به اینها ملحق اند عمل شده است خروجی اش هم خوب است شما اینها را می بینید به اینها تأسی می کنید ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ وجود مبارك آن حضرت چهل سال قبل از بعثت و رسالت آزمون داد بعدش هم که سیزده سال در مکه الآن هم که چهار، پنج سال است در مدینه دارد امتحان می دهد پس این می تواند اُسوه خوبی باشد یعنی خروجی خوبی دارد راه عملی هم دارد از دیرزمان این مسئله اُسوه مطرح بود.

لِزُومِ الْكَوْثَرِ مِنْهَا بِمِقْدَارِ مَقْدُورٍ

در سوره مبارکه «ممتحنه» که از اسوه بودن وجود مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) و اوحی از اهل ایمان سخن به میان آمد آنجا آیه چهار و شش سوره مبارکه «ممتحنه» درباره اسوه بودن آن ذوات مقدس است آیه چهار سوره مبارکه «ممتحنه» این است ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ حالا لازم نیست کسی به آن حدی برسد که خدا درباره او بفرماید: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ آن مقدور نیست ما هم مأمور به آن حد نیستیم اما آن براهین قبلی، مبارزات قبلی، آن استقامت های قبلی مقدور دیگران هم است فرمود: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾.

آیه شش سوره مبارکه «ممتحنه» این است ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ اینها الگو هستند پس غنی شود گفت اینها يك سلسله مطالب ذهنی و وهمی اند و فقط در خاطرات رؤیایی می گنجند نه خیر نتیجه عملی هم دارند خروجی خوبی هم دارند.

نکاتی ادبی آیه در تثبیت سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابراهیم (علیه السلام)

مطلب بعدی آن است که این کار به عنوان يك اصل مسلم تثبیت شده است به ما امر فرمود که شما به پیامبر تأسی کنید ائتسا کنید اقتدا کنید فرمود يك حقیقت تثبیت شده است با ﴿كَانَ﴾ تعبیر کرده ﴿لَقَدْ﴾ آورده فرمود این يك

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

چیز تثبیت شده است سِت، اینهاست سیره، اینهاست، اسوه، اینهاست طریقه، اینهاست درباره حضرت ابراهیم(سلام الله علیه) همین است درباره وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین است نفمود «اقتدوا بالرسول» فرمود این يك اصل تثبیت شده است ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ درباره حضرت ابراهیم هم همین است فرمود: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ پس این چنین نیست که يك امر ظاهری باشد این حقیقی است مستقر یعنی این الگو برای راهیان است چیزی است که اگر کسی بهانه‌ای نداشته باشد تثبیت شده است با «قد» با فعل ماضی به صورت جمله خبریه که البته به داعی انشاء القا شده است ترسیم فرمود: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ در آیه محلّ بحث سوره «احزاب» هم فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

قرآن و اهل بیت تنها ارائه کننده سیره رسول خدا

پرسش:.... پاسخ: خب حالا دیگر سیره حضرت مشخص است سیره حضرت را باید از قرآن و اهل بیت گرفت غیر از این ما راه دیگر نداریم بیگانه خب بیگانه است. خدا غریق رحمت کند مرحوم علامه طباطبایی و علامه امینی را! اینها خب هم هم شهری بودند هم در نجف مأنوس بودند سیدناالاستاد می فرمود وقتی مرحوم علامه امینی آمد منزل گفت من هر فضیلتی که درباره حضرت امیر یافتم اطمینان دارم برای دیگری هم آمده بدون تردید، دو سه روز بعد که جستجو کردند دیدند بله برای آنها هم جعل کردند آنها منتظر بودند ببینند که چه بیانی وجود مبارک پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حضرت امیر دارد با فاصله کم به بهانه‌ای برای اوّل و دومی، دیگران جعل کردند بالأخره راه مشخص است منتها این راه برای همه است این راه مستقیم برای همه است.

اینکه فرمود: ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا﴾ نظیر اینکه درباره قرآن از يك طرف فرمود: ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۱ اما از يك طرف فرمود: ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲ یعنی مردان باتقوا از این کتاب بهره می‌برند گرچه این کتاب برای هدایت همه مردم است مردان الهی، از اسوه بودن حضرت بهره می‌برند گرچه آن حضرت اسوه برای همه است خدا او را برای همه اسوه قرار داد نه اینکه برای گروه خاصی، منتها این گروه خاص استفاده می‌کنند در جریان حضرت ابراهیم هم همین‌طور است آن حضرت برای همه انسان‌ها اسوه است منتها گروه خاصی بهره می‌برند ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ این‌طور است ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ از همین قبیل است.

علت اندك حساب شدن عبادت منافقین

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ این ذکر کثیر در چند جای قرآن آمده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۴ که ما را به کثرت ذکر امر کردند یعنی کثرت نفسی نه تنها کثرت نسبی حالا غفلت احیاناً عارض شد هیچ، بسیاری از موارد انسان باید به یاد خدا باشد منافقین هم همین را داشتند در نمازها حضور داشتند آثار سجده هم در پیشانی بعضی‌ها بود نه اینکه اینها کمتر عبادت می‌کردند یا کم عبادت می‌کردند ولی چون عبادت اینها برای دنیا بود و بر اساس ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۵ فرمود: ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۶ وگرنه اینها این‌طور نبود عبادتشان کم باشد اینها وقتی به نماز می‌ایستادند ﴿إِذَا قَامُوا إِلَى

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۴۱.

۵. سوره نساء، آیه ۷۷.

۶. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى^۷ برای اینکه از نماز لذتی نمی بردند برای تقرب الی الله نبود غرض این است که کار اینها که عبادت های سوری بود کم نبود.

چگونگی مدیریت پیامبر در مقابله با احزاب

بعد اینکه در طلیعه بحث به عنوان متن فرمود وقتی که این جنود و احزاب از چند طرف آمدند مدینه را محاصره بکنند ﴿تَنْظُتُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾^۸ شما گروه های مختلف شدید آرای مختلف داشتید پنج، شش قول در اینجا تاکنون نقل شده است قبل از اینکه آنها به اطراف مدینه برسند وجود مبارك حضرت چون باخبر شده بود زمینه ای فراهم کرده سپاهیان را مسلح کرده از مدینه خارج کرده که آنها به مدینه حمله نکنند و مسئله حفر خندق هم مطرح شد سلمان این پیشنهاد را داده که ما ایرانی ها و فارس ها وقتی بیگانه می خواست به شهر ما حمله کند خندق حفر می کردیم حضرت هم پیشنهاد او را پذیرفت.^۹ فرمود در این فضا ما نگذاشتیم بیگانه ها حمله کنند جلوی اینها را گرفتیم جنگی هم در حقیقت رخ نداد عمرو بن عبدود به وسیله وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) به هلاکت رسید.

سرنامگذاری عمر بن عبدود به عبدود و توصیه اسلام

وَدَّ نام یکی از بت ها است که در سوره مبارکه «نوح» از وَدٍّ و یعوق و امثال ذلك نام می برد^{۱۰} اینها می گفتند عبدود بعد دین آمده گفته بگوئید عبدالله، عبدالرحمن و مانند اینها، عبدود و امثال ذلك را بگذارید کنار؛ فرمود خداداد بگوئید، مهرداد نگویید؛ دین اسلام آمده و این گونه از نام ها را عوض کرده.

۷. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۸. سوره احزاب، آیه ۱۰.

۹. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۱۰. سوره نوح، آیه ۲۳.

فرمود وقتی اینها آمدند ﴿تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾ آرایتان مختلف است چهار، پنج قول تاکنون گذشت قول مؤمنان راستین این است ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ برای اینکه می گفتند ما بالأخره پیروزیم ﴿إِخْدَى الْحُسَيْنِ﴾^{۱۱} نصیب ما می شود این طور نیست که ما آسیب بینیم کم بیاوریم یا شهادت است یا پیروزی و فتح هر دو برای ما حسنه است.

استفاده تربیتی قرآن از ماجرای احزاب

پرسش: آیه اسوه با آیات قبل و بعد ارتباط دارد یا نه؟

پاسخ: بله، قرآن که کتاب قصه نیست در متن يك جریان فوراً آن سهم تربیتی آن اصل تربیتی آن اصل موعظتی را بازگو می کند اگر يك کتاب قصه بود خب اولش را می گفت آخرش را می گفت تاریخش را می گفت اصلاً در قرآن سخن از تاریخ نیست هیچ جا نمی گوید که در چه زمانی اتفاق افتاده چون کتاب تاریخ و قصه نیست در وسط مطلب، اسوه بودن آن رهبر را ذکر می کند فرمود: ﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾.

تبیین معنای بیعت و غاصبانه بودن خروج از احزاب

قبلاً فرموده بود که تعهد عمومی مطابق آیه پانزده سوره «احزاب» این بود ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ﴾ همه تعهد سپردند بیعت هم معنایش هم قبلاً گذشت انسان واقعاً باید بیع بکند داد و ستد بکند یعنی جان و مال و عرض و آبرویش را به خدا بفروشد اگر ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى﴾^{۱۲} درست است اگر ﴿فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾^{۱۳} درست است می شود بیعت، اگر کسی جانش را نفروشد که بیعت نکرده اگر جانش را فروخت واقعاً بیعت کرده وقتی بیعت کرده یعنی بیع کرده هر گونه تصرفی در جان خودش، وقت خودش، عمر خودش،

۱۱. سوره توبه، آیه ۵۲.

۱۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۱۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

اعضا و جوارحش بکند بدون اذن آن خریدار این می شود غاصبانه باید بالأخره مالکش اجازه بدهد اگر انسان بیعت کرده خودش را فروخته بهشت گرفته این جان و مال و اعضا و جوارح دیگر برای او نیست اگر بخواهد در زیانش تصرف بکند، در چشم و گوشش تصرف بکند باید به اجازه مالك باشد مالك هم حرام را اجازه نمی دهد بنابراین معنای بیعت این است حالا فرمود شما تعهد سپردید که فرار نکنید يك عده مرتب بهانه می گرفتند که فرار کنند.

مجاز بودن خروج جابر بن عبدالله از احزاب و معجزه پیامبر

يك عده با اذن از حضرت رفتند معجزه ای را به دنبال داشت جابر بن عبدالله انصاری دید وجود مبارك حضرت روی حجرش چیزی بسته است این حجر نیست ظاهراً حجر است بالأخره انسان وقتی دلش درد می کند دست می گذارد فشار می آورد این دلش را می گیرد گاهی درد شکم هست گاهی در اثر گرسنگی انسان آسیب می بیند دامن را حجر را به شکم می بست نه حجر را از زیر بغل تا این محدوده شکم این قسمت را می گویند حجر و اگر دامن را به این قسمت ببندد یا شالی را به این قسمت ببندد که شکم پیچ نخورد از درد آسیب نبیند می گویند معصوب الحجر است یعنی این قسمت را بست که آسیب نبیند نه اینکه حجر بست بنابراین دیدند حضرت این کار را کرده جابر از اصحاب است و فهمید که وجود مبارك حضرت در اثر شدت گرسنگی این کار را کرده چیزی به شکم بست عرض کرد به من اجازه می دهید که من بروم برای شما غذایی در منزل تهیه کنم فرمود چه چیزی داری گفت من که می آمدم يك من جو داشتیم و يك بزغاله و اینها هم داشتیم اجازه می دهید من این کار را بکنم حضرت اجازه داد و ایشان از همان میدان جنگ حرکت کرد آمد در مدینه و به همسرش گفت این صاع از شعیر را فوراً به صورت آرد و نان در بیاور این گوساله هم که ما داریم را به صورت غذایی آماده کن که ما مهمان داریم بعد آمد میدان جنگ بعد از مدتی آمد به وجود مبارك حضرت عرض کرد که این آماده است و بفرمایید این غذا را میل

کنید، فرمود من که تنها نباید بیایم این جمعیت باید بیایند خب چند صد نفر بودند اینها هم باید بیایند جابر عرض کرد چشم! آمد به منزل به همسرش گفت اما خب مضطرب بود این حداکثر برای دو، سه نفر می توانست غذا باشد جابر نگران بود همسرش گفت که به حضرت گفتی که ما چقدر غذا داریم گفت بله گفتم، فرمود پس مطمئن باش چون بقیه به عهده خود حضرت است. آمدند مدینه همه مهمان جابر بن عبدالله انصاری شدند با همان غذای دو، سه نفره همه سیر شدند و تمام نمی شد.^{۱۴}

بررسی معجزه و قابل اعجاز نبودن محالات عقلی

آن خدایی که درباره مریم (سلام الله علیها) دارد که ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾^{۱۵} می تواند این کار را انجام بدهد یعنی کلّ این نظام همه این عناصر می توانند در درازمدت بشوند گوشت، بشوند نان، در کوتاه ترین مدت که شده می شود معجزه، بر اساس عادت، درازمدت می خواهد بر اساس معجزه، کوتاه ترین مدت حل می شود مثل طیّ الأرض و مقامات دیگر، محالات عقلی قابل اعجاز نیست اما خلاف های عرفی قابل اعجاز است و همین کار را هم کردند. جابر با اجازه حضرت از میدان نبرد آمده شهر و برگشت.

بهانه فراریان از احزاب و ایستادگی مؤمنان

اما يك عده خواستند بگویند خانه ما کسی نیست و زن و بچه تنها هستند و مانند اینها که ﴿إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ﴾^{۱۶} که فرمود: ﴿وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾^{۱۷} در برابر آیه پانزده که فرمود عده ای تعهّد سپردند که فرار نکنند و مع ذلك رو برگرداندند اینها کسانی بودند که ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا﴾^{۱۸} اینها دیگر ایستادند، ایستادند با ایستادگی، بعضی شهید شدند بعضی منتظرند ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾^{۱۹} دین خودش را داد یعنی تعهّدی که کرده بود مثل نذر، نَحْب آن نذر مؤکّد است انسان که نذری کرد که وفای

۱۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۱۵. سورة آل عمران، آیه ۳۷.

۱۶. سورة احزاب، آیه ۱۳.

به آن نذر واجب است وقتی به نذرش وفا بکند می‌گویند: «قضى نخبه» کم کم درباره اجل هم هست که اگر کسی رخت برپست می‌گویند «قضى نخبه» ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ که نوبت او برسد چون ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^{۱۷} منتظرند نوبتشان برسد و جانشان را تقدیم کنند.

پرسش: استاد این نحوه گرفتن تعهد مثل بیعت در غدیر بوده؟

پاسخ: نه، عموماً کسی که ایمان می‌آورد معنایش همین است يك وقت عمومی است يك وقت بیعت تحت الشجره است يك وقت بیعت رسمی با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است يك وقت نه، تك تك می‌آیند ایمان می‌آورند معنای ایمان همین است گاهی بیعت تحت الشجره است که يك امر رسمی است یا نظیر غدیر است که يك امر رسمی است يك وقت نه، تك تك اینها ایمان می‌آورند.

تفاوت بین تولی و توکیل

پرسش: استاد بیعت رسمی با انتخابات چه فرقی دارد؟

پاسخ: انتخاب غیر از تولی است ما يك تولی داریم که ولایت‌پذیری است يك انتخاب داریم که توکیل است انتخاب این است که انسان حقّی که در اختیار اوست قدرتی که در اختیار اوست به کسی می‌دهد که از طرف او کار می‌کند اما تولی آن است که سرپرستی او را، ولایت او را ما می‌پذیریم او از طرف خدا سِمَتی دارد مأموریتی دارد هدایت ما را به عهده دارد ما هم باید بپذیریم ما او را انتخاب نمی‌کنیم که حق با ما باشد و سِمَت برای ما باشد به او بدهیم تا او اجرا کند بلکه هدایت برای اوست ما پذیرای رهبری و هدایت اویم بین تولی و توکیل خیلی فرق است.

پرسش: ...پاسخ: بله خب، انسان کاری که می‌خواهد بکند به عده‌ای واگذار می‌کند انتخابات همان وکالت است عقد وکالت یعنی عقد وکالت! این يك کتاب رسمی از کتاب‌های فقه ماست انسان وکیل می‌گیرد يك وقت يك فرد،

۱۷. سوره اعراف، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۶۱.

وکیل می‌گیرد يك وقت يك جمعیت، وکیل می‌گیرند انتخابات همان عقد وکالت است این باید محدوده‌اش مشخص باشد وکالت در چیست موکل چه کسی است آن شخص وکیل چه تعهدی دارد حوزه وکالتش چیست و مانند آن، گاهی وکالت بلاعزل است گاهی وکالت مع‌العزل است و مانند آن، کتاب وکالت برای همین است. ما يك ولايت داریم و يك وکالت، مسئله انتخابات مثل مسئله وکالت است.

زمان انتساب سلمان به «منا اهل البيت»

به هر تقدیر جنگی اتفاق نیفتاده موقع حفر خندق دیدند سلمان(رضوان الله علیه) نیروی توانمندی است مهاجرین گفتند: «سلمان منا» انصار گفتند «سلمان منا» وقتی مهاجر گفت سلمان جزء ما باشد انصار گفت سلمان جزء ما باشد وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «سلمان منا اهل البيت»^{۱۸} این «سلمان منا اهل البيت» يك مدال پرافتخاری است البته بعضی از زنها و بعضی از مردها، بعضی از این محدثان قمی هم کسانی هستند که ائمه(علیهم السلام) درباره آنها فرمودند «منا اهل البيت»^{۱۹} این مدال برای چند نفر آمده تنها مخصوص سلمان نیست سلمان در آنجا يك عنصر قوی بود فعالیت داشت و در حفر خندق در خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تلاش و کوشش می‌کرد.

مبارزه علی(علیه السلام) در احزاب و معادل جن و انس بودن آن

حالا این گروه که این خندق را حفر کردند در چنین فضایی بعضی از قسمت‌ها را یا سنگ بود یا صخره صما بود مقدور نبود کمی تنگ‌تر بود سه نفر توانستند با پرش اسب از آن طرف خندق به این طرف بیایند و مبارز طلب کنند یکی عمرو بن عبدود بود که وجود مبارك حضرت امیر رفت و بساط او را برچید و او را به هلاکت رساند.

۱۸. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۳؛ المعجم الکبیر (طبرانی)، ج ۶، ص ۲۱۳.

۱۹. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۴۵ و ۵۲۵؛ رجال (الکشی)، ص ۲۱۴ و ۳۳۲؛ رک: الاختصاص (شیخ مفید)، ص ۲۲۳؛ رک: الثاقب فی المناقب، ص ۲۸۱.

در آن زمینه وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الضربة علیّ لعمر و يوم الخندق تعدل عبادة الثقلین»^۱ خب درست است شهادت، يك مقام برجسته‌ای است اما بالاتر از شهادت آن فتحی است که این شهادت‌ها در دامنه و در سایه آن سفره فتح به ثمر می‌رسد.

سرّ معادل عبارت ثقلین بودن ضربت علی (علیه السلام) در خندق

فرمود پیروزی حضرت امیر معادل عبادت جن و انس است، اگر - معاذ الله - آن روز وجود مبارك حضرت امیر آن شمشیر را نمی‌زد و او را به هلاکت نمی‌رساند آنها می‌آمدند مدینه را قتل‌عام می‌کردند غارت می‌کردند دیگر اثری از اسلام نبود اسلام نه تنها خودش را حفظ کرد نبوت انبیای ابراهیمی را هم حفظ کرد خدا غریق رحمت کند مرحوم کاشف‌الغطاء را! این را ما چند بار در همین جا به عرضتان رساندیم مرحوم کاشف‌الغطاء می‌فرماید اگر قرآن نبود، اسلام نبود، اهل بیت نبودند اثری از یهودیت و مسیحیت نبود برای اینکه این انجیل تحریف‌شده این تورات تحریف‌شده این کتابی که - معاذ الله - شرب خمر را به انبیا اسناد می‌دهد این کتابی که - معاذ الله - آمدن خدا از آسمان به زمین و کشتی‌گیری با یعقوب و امثال اینها را نسبت می‌دهد این دینی نیست که با پیشرفت علم بماند^۲ مختصری علم پیشرفت کرده اینها کلیسا را زدند کنار، اگر قرآن نبود عترت نبود اثری از تورات و انجیل نبود اما وجود مبارك پیغمبر و همچنین قرآن آمده عظمت ابراهیم را، عظمت موسی را، عظمت عیسی را، مبارزات با آل‌فرعون را، جریان ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۳ را، طهارت عیسی را، عذرا بودن مریم را، قداست مریم را، قدیس بودن این دودمان را تثبیت کرد و گفت و گفت و گفت تا مسیحیت را زنده کرد یهودیت را زنده کرد فهمیدند انبیای الهی از هر آسیب و گزند مصون‌اند موسی آن نیست که آنها می‌پندارند عیسی آن نیست که آنها می‌پندارند مریم آن نیست که - معاذ الله - به خلاف متهم بشود این قرآن، انبیای ابراهیمی را وجود مبارك

۱. عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۸۶

۲. کشف‌الغطاء (ط - الحدیث)، ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۲۴

۳. سوره قصص، آیه ۴۰؛ سوره ذاریات، آیه ۴۰

موسی را وجود مبارك عیسی را وجود مبارك مریم (سلام الله علیهم) را به عظمت معرفی کرد تا به این روز اینها را نگه داشت، اگر قرآن نبود اثری از دین الهی نبود چه یهودیت چه مسیحیت لذا فرمود: «لضربة علیٰ عمرو یوم الخندق تعدل عبادة الثقلین» حتی شهادت خود حضرت امیر (سلام الله علیه) هم در سایه برکت همین پیروزی است اگر اسلام رفته بود خب اگر کسی را می‌کشتند دیگر مسئله شهادت مطرح نبود جریان کربلا هم مدیون همین فتح خندق است اگر اسلامی نبود می‌شد جنگ طایفه‌ای، جنگ طایفه‌ای که دیگر سیدالشهداء در خود ندارد لذا گاهی ممکن است يك پیروزی معادل چندین شهادت و برتر از چندین شهادت باشد همان طوری که مداد علما بالاتر از دماء شهداست^۱ بعضی از اعلامیه‌های امام بالاتر از دماء شهدا بود الان هم همین طور است غرض آن است که وجود مبارك حضرت این کار را کرده شما این را ببینید در کدام يك از جوامع روایی نقل شده.

اخلاص علی (علیه السلام) در زدن ضربت علت دیگر معادل بودن آن

در کتاب‌های ادبی و عرفانی این هست که وقتی آن حضرت، عمرو بن عبدود را به خاک انداخت رفت بالای سرش و «او خدو انداخت بر روی علی» همه دیدند که وجود مبارك حضرت امیر از سینه نحس عمرو برخاست دوباره رفت و سر او را جدا کرد. علت را از حضرت سؤال کردند فرمود من عصبانی بودم و خواستم سر او را جدا کنم ولی مایل نبودم که سر دشمن را از آن جهت که با ما مخالف است به ما آسیب رساند جدا کنم فقط برای رضای خدا باید جدا کنم يك مقدار کنار نشستم که آن خصوصیت‌های نفسانی برود کنار، بشود قربة الی الله تا سرش را جدا بکنم^۲ آن وقت این می‌شود «تعدل عبادة الثقلین».

پرسش: اینها می‌فرمودند «رضی الله رضانا»^۳.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹.

۲. ر.ک: مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۶۴.

۳. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۹.

پاسخ: البته، ولی منظورم این است که خب اینها بالأخره باید همان رضای الهی را به ما نشان بدهند این در کتاب‌های ادبی نظیر مثنوی مولوی و اینها هست اگر این به عنوان يك روایت پیدا بشود جزء غنائم روایی ماست. به هر تقدیر حضرت این کار را کرده هم موقعیت نظامی این طور بود که اگر - معاذ الله - آنها پیروز می‌شدند اثری از مدینه نبود و هم اخلاص وجود مبارك حضرت امیر طوری بود که فرمود: «لضربة عليٍّ لعمر و يوم الخندق تعدل عبادة الثقلين».

استثنای عبارت رسول خدا از معادل بودن ضربت علی(علیه السلام)

پرسش: از عبادت پیامبر هم بالاتر بوده؟

پاسخ: عبادت پیامبر که همین را پروراند خودِ متکلم، مستثناست برای اینکه او به دستور متکلم رفته این کار را کرده نه از او بالاتر است برای اینکه متکلم به او دستور داد فرمان متکلم بود که او رفت این کار را کرده و وجود مبارك حضرت امیر، محصول و خروجی تعلیم و تزکیه وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است.

بررسی عاشقانه بودن ضربت علی(علیه السلام) در خندق

پرسش:.... پاسخ: این به برکت همین است هوای نفس نبود حضرت امیر برای ترس از جهنم کار نمی‌کند با اینکه ترس از جهنم نعمت خوبی است برای شوق به بهشت کار نمی‌کند با اینکه شوق به بهشت چیز بسیار خوبی است مؤمنین معمولاً یا «خوفاً من النار» کار می‌کنند یا «شوقاً الى الجنة» شما در میلیون‌ها نفر مؤمن شاید کم و بیش کسی را پیدا کنید که بگوید «لا خوفاً من النار و لا شوقاً الى الجنة» خوف از نار هم برای حضرت امیر نبود شوق الى الجنة هم برای حضرت امیر نبود این «حباً لله» بود این «حباً لله» خب بالأخره مراقبت می‌خواهد بنابراین این

عبادت صد درصد خالصانه اگر مقداری اطعام بشود به فقرا آیه ﴿هَلْ أُنِی﴾^۱ نازل می شود و اگر بخش های دیگر باشد این حدیث نورانی «تعدل عبادة الثقلین» صادر می شود.

ایجاد اختلاف مأموریت فرشتگان (جنود الهی) در احزاب

جنود و سپاهییانی که در آن صحنه آمدند دو گروه بودند مخالفان، سلاح نظامی شان مشخص بود شمشیر بود، تیر بود، خنجر بود، عمود بود و اینها اما جنودی که ذات اقدس الهی در کنار آن ریح فرستادند که فرمود: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُثُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾^۲ در سوره مبارکه «آل عمران» قبلاً خواندیم که يك عده فرشته هایی را خدا فرستاد آنها وارد صحنه نبرد شدند^۳ اما اینجا جنگی اتفاق نیفتاد این جنود الهی چه کردند؟ این جنود الهی این سپاه الهی این ارتش الهی چه کار کردند جنگی که اتفاق نیفتاد؟ گفتند کارهایی که این فرشته ها کردند بخشی القای رعب بود که ﴿قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ است که وجود مبارك حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمود من منصور به رعب هستم^۴ این ایجاد هراس در دل این کار این جنود الهی است (يك) دو: ایجاد اختلاف شدید بین اینها که بمانیم، برگردیم، مقاومت کنیم، مقاومت نکنیم این اختلاف شدیدی که بین جنود و احزاب ترکیب شده از قریش بت پرست و اهل کتاب و منافقین و مانند آن بود این اختلاف، عذاب الهی است.

عذاب بودن اختلاف بعد از علم و ابتلای امم گذشته به آن

اختلاف بارها به عرضتان رسید که دو قسم يك اختلاف قبل العلم که این برکت است برای اینکه تمام تلاش و کوشش برای این است که حق معلوم بشود اختلاف قبل العلم برکت است دو نفر بحث می کنند تا معلوم بشود حق چیست بعد از اینکه معلوم شد، هر دو به آن توافق می کنند و می شود نعمت. هم آن اختلاف قبل العلم برکت است

۱. سوره انسان، آیه ۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۲۴.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

هم حدوث علم برکت است هم وفاق بعدالعلم برکت است اما اختلاف بعدالعلم، که ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ﴾^۵ عذاب الهی است اگر کسی - خدای ناکرده - این غده سرطان را درمان نکند خدا مدتی مهلت می دهد بعد این گونه از فرستاده ها را اعزام می کند که بین اینها آن شقاق را ایجاد کنند آن اختلافی که در اثر عصیان الهی پدید آمد آن دیگر قطعاً عذاب الهی است در سوره مبارکه «مائده» گذشت که خدای سبحان فرمود ما بین یهودی ها اختلاف ایجاد کردیم ما بین مسیحی ها اختلاف ایجاد کردیم درباره مسیحی ها که يك مقدار نرم ترند اغراء تعبیر شده درباره یهودی ها که خشن ترند القاء تعبیر شده درباره یهودی ها فرمود: ﴿الْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۶ ما اینها را به جان هم انداختیم درباره مسیحی ها هم فرمود: ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾^۷ اگر - خدای ناکرده - قهر الهی دامنگیر ملتی بشود خدا بین اینها یا القای عداوت یا اغرای عداوت بکند آن ملت و امت دیگر روی سعادت نمی بینند لذا می گویند مواظب گفتار، مواظب رفتار تا آنجا که ممکن است انسان محتاطانه سخن بگوید کسی را نرنجاند آبروی کسی را نبرد وقتی ممکن است انسان دوستانه مشکل را حل بکند خصمانه وارد صحنه نشود برای همین است اگر - خدای ناکرده - به آن روز رسید هیچ چیزی آن را درمان نمی کند.

این جنود که آمدند برای همین کار آمدند یکی برای ایجاد رعب، یکی برای ایجاد اختلاف بین احزاب کفر و احزاب شرك، بین جنود کفر و جنود شرك، اینها وارد شدند لذا فرمود اینها هیچ چاره نداشتند جز اینکه شکست خورده برگردند.

۵. سوره جاثیه، آیه ۱۷.

۶. سوره مائده، آیه ۶۴.

۷. سوره مائده، آیه ۱۴.

اینکه فرمود ما این کارها را انجام دادیم برای اینکه خدای سبحان هر کسی را که هدایت شده به پاداش خوب و حسنه برساند و اگر کسی با سوء اختیار خودش بیراهه رفته است او را تعذیب کند؛ آیه ۲۴ این است ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ﴾ منها ﴿إِنْ شَاءَ﴾.

غالباً وعده الهی تصریح است وعید الهی تلویح، درباره وعده دیگر مقید نکرده فرمود ما به کسی که عمل خوب بکند یقیناً پاداش می دهیم اما درباره سیئه فرمود اگر بخواهیم، مقید کرده منتها مشیئت الهی مستحضرید حکیمانه است دیگر ﴿إِنْ شَاءَ﴾. ﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ یا عذاب بکند یا توبه بر آنها روا بدارد که آنها برگردند ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ * وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْظِهِمْ﴾ هیچ چیزی این احزاب نیرومند را از صحنه جنگ خندق بیرون نبرد مگر ذات اقدس الهی، خدا اینها را بیرون برد در حالی که اینها عصبانی بودند. در بخش هایی از سوره مبارکه «آل عمران» دارد که ﴿قُلْ مُوتُوا بِعَيْظِكُمْ﴾ آیه ۱۱۹ دارد که ﴿قُلْ مُوتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ هم مؤمنان اهل غیظ اند نسبت به کفار، هم کفار نسبت به اهل ایمان. در سوره مبارکه «شعراء» آنجا گذشت که آل فرعون گفتند مؤمنان ﴿إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾ اینها مخالف ما هستند آیه ۵۵ سوره «شعراء» بود که آل فرعون درباره مؤمنان گفتند: ﴿إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾ اینجا هم فرمود: ﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا﴾ اینها به چیزی نرسیدند و خدا این جنگ را کفایت کرد ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»